

## نامه به آیت الله آذری قمی

### درمورد مقاله «انتخاب خبرگان و ولایت فقیه»

آیت الله احمد آذری قمی

صاحب امتیاز محترم روزنامه رسالت

در شماره مورخ ۱۹ تیرماه ۱۳۶۸ آن روزنامه موضوع و مقاله‌ای به قلم آن جناب تحت عنوان «انتخاب خبرگان و ولایت مطلقه» درج شده بود که اگر چه کهنه شده است و مدتی از تاریخ انتشار آن می‌گذرد ولی با توجه با ظرافت و اهمیت موضوع و حساسیت و خطرناک بودن نتیجه‌گیری که به عمل آمده است، وظیفه اسلامی و مسئولیت ملی ما را بر آن داشت که تجدید مطلع و طرح مسئله در صفحات آن روزنامه بنمائیم. باشد که پاسخ و توضیحاتتان (یا اصلاح و تجدیدنظرتان) ما و بعضی از خوانندگان را از ابهام و نگرانی بیرون بیاورد.

\* \* \*

در آن مقاله، پس از مختصر مقدمه، حدیثی از فضل بن یسار نقل گردیده و معنی شده بود که ذیلاً هر دو را تکرار می‌نمائیم:

حدیث فضل ابن یسار: ان الله فوض امر دینه الی نبیه لیسوس عبادہ

معنای حدیث: خداوند متعال برای اداره بندگان خود (تشکیل حکومت اسلامی و تأمین اهداف مادی و معنوی) اختیار دین و احکام آن و اموال و متعلقاتشان را به پیغمبر گرامی اسلام محول نموده است. هر تصمی و عمل و هر نصب و تفویض و نمایندگی و هر تصرف چه در دین و احکام آن و چه در ارتباط با

مردم توسط این حضرت نافذ است و به اذن پروردگار انجام گرفته است و مسئولیتی جز تاسیس نظام اسلامی و حفظ آن ندارد. حتی اگر لازم باشد نماز و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و حتی توحید را به طور موقت تعطیل می‌نماید.<sup>۱</sup>

آنگاه اضافه شده است که «در همان روایت آمده است که: هذا عطاؤنا فامئن او امسک بغیر حساب»<sup>۲</sup> در ذیل مقاله نیز چنین آمده است:

.... سپس «این مقام» به فقها هم تفویض شده .... و کلیه اینها در زمان آن حضرت و در زمانهای بعد قائم مقام او در جهت وظائف و اختیارات مطلقه هستند.

\* \* \*

البته با تعبیر و تعمیمی که از حدیث فضل بن یسار شده است – که اعتبار و انطباق آن محل حرف است – و تبری سخاوتمندانه‌ای که به نظام‌های اسلامی زمانهای بعدی داده شده، خدمت شایانی در حق رهبری و حاکمیت جمهوری اسلامی مبذول داشته اید و اعتراف باید کرد که چنین توجیه و تحریف کلمات و آیات و شجاعت و هنرمندی که در تاویل کلام منتسب به خدا و رسول اکرم داده شده است کار هر فقیه و دانشمند نیست!

اما برای کسانی که نتوانسته‌اند با ترجمه و توجیه‌های مقاله قانع شوند و معتقدات ارثی یا اکتسابی خود درباره اسلام عزیز و قرآن مبین را به سادگی و راحتی از دست بدهند یا با مصالح سیاسی و نیازهای حکومتی تعویض نمایند، قضیه جلوه دیگری داشته یک سلسله شگفتیها و پرسشهایی را برمی‌انگیزد.

اینک با اجازه جنابعالی و تشکر از عنایتی که به نامه ما فرموده و دستوری که برای درج و جواب آن در نزدیکترین شماره روزنامه رسالت خواهید داد پرسشهای خود را در سه ردیف الف و ب و ج ذیل مطرح می‌سازیم.

---

1 - خطوط تاکید زیر جمله‌ها از ماست.

2 - آیه ۳۹ سوره ص است که خداوند به سلیمان نبی خطاب کرده میفرماید: سلطنت بینظیر با اختیار بادها و استخدام شیاطین را به تو داده‌ام و تو میتوانی در ملک خود به هر نحو که مایل باشی استفاده نمایی، ببخشی یا نگهداری، بدون آنکه حساب و باز خواست در کار باشد.

ردیف الف) اولین سئوالی که به ذهن می‌آید این است که چگونه از دو کلمه کوتاه «لیسوس عباده» هشت سطر یا ۸۲ کلمه معنی، با بسط و تفصیل طولانی و اجازه چنان اختیارات ابداعی درآمده است! حتی آن طور که رسم عربی دانان و مدرسین علوم دینی است قبلاً به ترجمه لغوی و ریشه‌یابی کلمات و اشتقاقهای محتمل پرداخته نشده است که قرینه و زمینه‌ای برای تعبیر و تصمیمهای ظاهراً من‌عندی به دست خواننده بدهد.<sup>۱</sup>

همچنین لازم بود راجع به اعتبار و اصالت روایت و شان نزول آن که ارتباط با حکومت به معنای اداره امور دنیائی امت و بی‌قید و بی‌در و بندی آن دارد و ناظر به حلفای رسول اکرم و «زمان نو و زمانهای بعدی ... در رده‌های پایینتر و تقسیم مسئولیتها» می‌باشد، توضیحاتی نیز می‌دادید.<sup>۲</sup>

ردیف ب) سئوال کلی دومی که به ذهن می‌آید رسیدگی به این نکته است که با فرض واگذاری و اعطای اختیارات و وظایف اداره امور امت به شخص رسول اکرم از طرف خداوند علیم و قدیر، آیا معنی و منظور از تفویض یک امر خاص یا امکان اضافی، از طرف یک مقام بالا به مقام مادونی که او را قبلاً آماده و مامور مخصوص شایسته برای ابلاغ و ارائه و الگودهی یک مکتب یا یک سلسله معتقدات و تعلیمات و عملیات و اخلاقیات کرده است. الزاماً باید انطباق با اساس و کلیت مکتب و ماموریت اصلی داشته باشد و در همان مسیر و مقصود حرکت نماید یا ممکن است حالت استثنا و مخالفت و تخریب یا تبعیض و تعطیل را داشته باشد؟

حال چنانچه حالت دوم جواب مسئله باشد - که به نظر می‌آید غیر منطقی و متناقض بدیهی با مشیت لایزال و سنت بلا‌تبدیل و تحویل قادر متعال عزیز حکیم است - سئوالات ذیل به خاطر آمده هر کدام طلب

---

1 - در کتاب لغت واژه‌های ساس، یسوس، سیاسه به معنای اداره و پرورش آمده است.

\* ساس القوم: امور سیاسی و رهبری قوم را به دست گرفت. \* ساس الدواب: دامداری یا دامپروری کرد. \* ساس (الامر): به انجام کاری پرداخت. \* السائس: سیاستمدار، رام‌کننده، دامپرور، با تدبیر.

2 - در ادامه حدیث (به نقل از اصول کافی ج ۱ صفحه ۲۶۶) چنین آمده است:

- یعنی پیامبر خدا (ص) - به سخن حق و توفیق

ربانی موفق و به وسیله روح القدس تائید میشد و لذا در اداره امور خلق دچار خطا و لغزش نمی‌گردید». یعنی پیامبر «معصوم» بود و البته برای هیچ حاکمی از فقیه و غیر فقیه نمی‌توان عصمت یا چیزی نزدیک به آن قائل شد و هر کس هم چنین ادعائی کند باطل و مردود است.

جواب و توضیح می‌نماید :

۱- تکلیف «وشاور هم فی‌الامر» چه می‌شود؟ اختیارات مطلق درباره حکومت و اداره امت، تصمیم‌گیری‌های آزاد و بده و بستانهای خصوصی، چگونه با الزام به مشورت با مردم جور درمی‌آید؟

۲- در کجای قرآن یا در کدام حدیث معتبر و صحیح گفته شده است که رسول اکرم مسئولیتی جز تاسیس نظام اسلامی و حفظ آن ندارد؟ و آیا اصول مقرراتی برای این کار و برای اداره امت وضع نشده است که هم دستورالعمل کلی کامل برای پیغمبر بوده احتیاج به تفویض اختیارات به او و تصمیم‌گیری‌های موضعی از طرف آن حضرت نباشد و هم جانشینان بعدی و امت اسلامی تکلیف خود را بدانند؟<sup>۱</sup>

۳- فکر تفویض یک دین و شریعت به یک فرد بشر، اعم از رسول و غیر رسول و واگذاری حق تعبیر و تصرف در احکام و اموال، بر حسب مصلحت و مقتضیات، آیا تناقض اصولی با منشاء الهی مطلق داشتن آن و با جامعیت و ابدیت اسلام و قرآن ندارد؟ دین را از اصالت و کامل بودن و اعتبار نمی‌اندازد؟ دین و قرآنی که این اندازه عدم دخالت جن و انس را در آن تاکید و تکرار کرده است و الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی» فرموده است.

۴- جواب و توجیه آیات و روایاتی از قبیل نمونه‌های ذیل چه می‌تواند باشد؟

(حاقه: ۴۴ تا

— (۴۷) — (نجم: ۶۵) —

. (اسری: ۷۷ و ۷۸) —

(مائده: ۴۴) (مائده: ۴۵)، (مائده: ۴۷) — (احزاب: ۲) -

. (حدیث)

. (حدیث)

---

1 - اتفاقاً رهبر فقید انقلاب عکس این مطلب را بیان کرده و گفته‌اند:

رسول اکرم و سایر انبیا نیامده‌اند که اینجا حکومت تاسیس کنند، مقصد اعلی این نیست، اینها همه مقدمه است. تمام زحمتهای که اینها کشیده‌اند چه از حضرت نوح گرفته، از حضرت ابراهیم گرفته، تا آمده است اینجا به رسول اکرم رسیده است، تمام مشقتهایی که کشیده‌اند. و تمام کارهایی که کرده‌اند مقدمه یک مطلب است و آن معرفی ذات اقدس حق.

البته در اینجا منظور از اصول و احکام موارد جزئی و نسبی و شخصی زندگی نیست و امور مباح و آزاد زندگی هم نمی‌باشد که باید برحسب مورد و منظور از اصول کلی و از احکام قطعی دین استخراج و استنباط شود. همچنین امور و وظایف و مسئولیتهای عمومی زندگی افراد و اجتماعات نیست که به عهده خود انسانها گذارده شده است و فقط باید رعایت موازین و حدود شرعی را بنماید که راه خلاف خدا و تجاوز به خلق گرفته نشود.

۵- در مورد نماز و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر که از ارکان عبادت خدا و خدمت به خلق است و هر یک از آنها در قرآن و سنت به عنوان شرایط اولیه و ضروری ایمان و دین و از وظائف حتمی و همیشگی مومنین ذکر شده است، تعطیل و توقف آنها - جز در مواردی که خود قرآن و سنت پیش بینی و تعیین کرده‌اند، مانند روزه بیمار، نماز مسافر و زن حائض یا جهاد شخص عاجز و امثال آن - با کدام آیه و منطق یا عمل رسول اکرم تطبیق می‌نماید؟ تازه این تخفیف و تفسیرها و حتی تعطیل موقت روزه یا نماز در موارد اضطراری، جوازی است که به خود مومنین و مومنات داده شده است نه به حکومت و رهبران.

آیا می‌شود نمازی که دروازه ایمان و ستون دین بوده، تجلی و تحقق اعتراف آدمی به حاکمیت خدا و بندگی او می‌باشد و اقامه و ادامه و حفاظتش در سراسر قرآن الزامی شناخته شده است و تارک الصلوه را مخلد در جهنم دانسته‌اند، به دستور رسول خدا یا فلان رهبر و حاکم و رهبر تعطیل بردار باشد؟ یا مصلحت اجتماع و اداره امت لغو آن را ایجاب نماید؟ مگر در سوره شوری آنجا که جامعه نمونه مومن توصیف می‌شود گفته نشده است «والذین استجابوا لربهم و اقاموا الصلوه و امرهم شوری بینهم و مما رزقناهم ینفقون»؟ همچنین است زکو که غالباً در قرآن دوش به دوش صلوه آمده و صدقات و احسان و انفاق که تا انجام نشود شخص نائل به بر و اصل به ارزش و توفیق نمی‌گردد. مگر توصیه الهی صلوه و زکو برای همه پیغمبران و اولیا و ایمان دارندگان «ما دمت حیا» نبوده است؟

ما باز هم تکرار می‌کنیم که معافیت‌های موضعی و تخفیف و تسهیلاتی که در مسافرت و مرض و خوف یا افلاس و اجبار و در شرایط غیر عادی تجویز شده است یا باید تحقیق و تعیین گردد، مورد بحث

ما نیست. اشکال و ایراد بر سر تعطیل موقت یا دائمی دین و الغاء یا نقض احکام کلی و اصولی است که اساس دین را تشکیل می‌دهد و به نظر شما حکومت می‌تواند آنها را تعطیل کند.

۶- اما تعطیل حج و جهاد یا امر به معروف و نهی از منکر به خاطر مصالح حکومت که جنبه‌های اجتماعی و خدمت به خلق در آنها بر جنبه‌های عبادی و حق الهی می‌چربد و باعث قوام و دوام جامعه و اصلاح و اقتدار امت می‌شود، باز هم نامعقولتر به نظر می‌آید: حج خانه خدا که «اول بیت وضع للناس» است «وليشهدوا منافع لهم» می‌باشد، جهاد در راه خدا که برای دفاع از خانه و خانواده و آزادی ایمان بوده، درباره آن «والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا» گفته شده است و بالاخره امر به معروف و نهی از منکر که مشمول توصیه اکید «ولتكن منكم امة يدعون الى الخير و يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر» بوده و پیغمبر بزرگوار و امامان عزیزمان فرموده‌اند اگر آنها ترک کنید اشرارشان بر شما مسلط خواهند شد ...

اصلاً طرح این مطلب که خداوند بفرستاده خود (و احیاناً به جانشینان او و به حکام و والیان، که منظور نهائی شما همانها هستند) اجازه داده است به خاطر اداره امور و مصلحت اسلام و مسلمانان فرائض و احکام را با تشخیص و تصمیم خودشان ملفی یا معطل نمایند. آیا ناشی از این تصور یا تهمت نیست که شریعت اسلام تنها ناظر به روابط انسان با خدا و شامل اوامر و آداب انفرادی بوده عنایت و آگاهی درست نسبت به مسائل اجتماعی و حکومتی و وظائف افراد در قبایل یکدیگر و جامعه نداشته است یا به طور ناقص و نارسا آنها را بیان کرده موارد تزاحم و تداخل را در نظر نگرفته، لازم آمده است که از پیغمبر دریافت کننده قرآن و از داعیان خلافت و رهبری امت خواسته شود و به آنها اختیار داده شود که بر حسب شرایط و پیش آمدها موارد تزاحم و ضرورت تغییر و تعطیل را به عقل خودشان تشخیص داده و صدور حکم نمایند؟

آیا حکومت مسلمانان و اختیارات زمامداران که در نامه رهبر فقید انقلاب به رهبر فعلی جمهوری اسلامی آمده بود، بر خود اسلام و خدا اولویت دارد؟ آیا اینها مصداق زنده «یشترون بایات الله ثمناً قليلاً» و نمونه‌ای نیست که تجربه دهساله نظام جمهوری روحانی ایران به ما می‌دهد؟

ردیف ج - مهمتر از همه و شگفت‌آورتر از همه چیز آنجاست که می‌فرمائید «حتی توحید را به طور موقت تعطیل نماید». این آخری آن قدر شگرفتو شگفت‌انگیز است که اگر کسی با شنیدن آن شاخ درآورد نباید تعجب کرد و ملامتش نمود.

شیخ نفرموده‌اید که منظورتان از «تعطیل توحید» چیست.

آیا نپرستیدن خدا و پیروی نکردن از راهنمائیها و رهبری او، به خاطر قدرت حکومت و یا مصالح امت است و یا شریک گرفتن و شرک به خدا؟ یعنی رو آوردن و دنباله روی کردن از هادیان و والیان بشری و اتخاذ اهداف و مکاتب انقلابی فلسفی و سیاسی زائیده ذهن و نیازهای انسانی؟

ما در این مقام و مقال البته کاری به تشخیص و توجیه‌های فلسفی و علمی یا سیاسی و اجتماعی نداشته صرفاً و فعلاً از دید دینی و اسلامی بحث و بررسی می‌نمائیم. همان دید و هدفی که مبنا و مقصد مقاله شما می‌باشد و پایه و داعیه انقلاب و نظام جمهوری اسلامی بر آن استوار بوده، شعار نه شرقی نه غربی را همیشه اعلام کرده‌اند. بنابراین سوالاتی را که ذیلاً مطرح می‌کنیم از این دیدگاه خواهد بود:

۱- در نزد خدا، بر طبق آیات قرآن و احادیث رسول و امامان علیهم السلام، آیا گناهی بالاتر از شرک یا تعطیل توحید وجود دارد و قابل قبول هست که پیغمبر فرستاده خدا (تا چه رسد به خلفا و امرا) ولو به طور موقت، توحید را تعطیل و شیطان را شاد کند؟

۲- آخرین مصالحه با اهل کتاب و دعوت و دستور به حضرت خاتم النبیین آیا آیه نبوده است که

»

«

معنی و منظور از جمله ناهیه « مگر این نبوده و نیست که

هیچگاه بزرگان و رهبران و روحانیون را به جای خدای لا شریک سرور و حاکم و آمر بر خود نگیریم و

مشرک نشویم؟

آیا در روز قیامت خدا از عیسی سؤال نمی‌کند که »

« آنوقت چطور ممکن است که به پیغمبر اسلام اجازه و اختیار دهد که مردم موقتا خدائی و آمر و

حاکمی یا هدف و آرمانی غیر از خدای یکتا بگیرند؟! »

۳- رسالت اصلی و از جهتی یگانه ماموریت همه انبیا که قرآن آنرا در جمله »

« خلاصه کرده است آیا ممکن هست به خاطر امنیت و حفظ نظام لحظه‌ای کنار گذارده و خدا

فراموش شود؟

مگر رسالت و ماموریت اصلی پیغمبر گرامی در میان مشرکین و مردم، آنطور که قرآن و سنت

شاهد آن می‌باشد آیا بیش از شناسائی و پرستش خدا یا اثبات صانع، مبارزه با شرک و اعلام و اصرار

بر «و لا تعبدوا الا الله» نبوده است؟ شعار واحد و جامع و زاینده اسلام که درباره آن فرموده است کلمه لا

اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی» و آغاز و اتکایش حرف نفی لا اله و طرد معبودها و

ارباب متفرق است، آیا روشنترین گواه این مطلب نیست و قاطعانه جلوی هرگونه احتمال و امکان تعطیل

و توقف توحید را برای هر مصلحت و مقصد دیگر نمی‌گیرد؟

۴- حضرت ابراهیم که پایه‌گذار و نامگذار اسلام و پدر مسلمانان بوده و خداوند او را «خلیل» خود

گرفته و به پیغمبر آخرالزمان وحی کرده است که از ملت و آئین او تبعیت نماید، صفت اصلی او که قرآن

دائماً تکرار می‌نماید «و ما کان من المشرکین» است. حال همان خدا چگونه به همان پیغمبر پیروی ملت

ابراهیم اجازه می‌دهد که مشرک شود و یکتا پرستی را تعطیل نماید؟

در این صورت تکلیف آیه:

« چه

»

می‌شود؟....



خلاصه آنکه ما کلاهیهای حوزه ندیده نظیر بسیاری از مردم این آبا و خاک، سر از این معما در نمی‌آوریم و از درک منطق اظهارات و تعلیماتتان عاجز مانده‌ایم. بیائید شما عمامه‌ایهای با درایت و دانش و پرچمداران اسلام ناب محمدی محض رضای خدا و عظمت نظام، ما را ارشاد فرمائید.

خواهشمندیم عین این نامه و سئوالات آن را با جواب و توضیحات رسا در روزنامه رسالت درج فرمائید تا همگان مستفیض شوند.

اما اگر نکردید، هم پیش خدا و خلق خدا مسئول خواهید بود و هم معلوم می‌شود که جواب درستی ندارید و حق با ماست.....

تهران ۳۰ مرداد ۶۸

نهضت آزادی (در بسته و دست و زبان بسته) ایران